

باسمه تعالی

۱..... **اوامر**

۱..... **صیغه امر**

۱..... ظهور عناوینی مانند ینبغی و یصلح و .. در وجوب

۲..... عدم ظهور در وجوب به خاطر استشمام غیر الزام

۳..... خروج غالب اوامر در روایات از بحث اصولی

۴..... خلاف مشرب فقهی بودن ادعای مرحوم بروجردی

۴..... جریان بحث های اصولی به اوامر ائمه بما هم مرشدون

موضوع: بررسی کلام مرحوم آخوند / تعبدی و توصلی / اوامر

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبل در رابطه با ماده امر و صیغه امر و جملات خبریه در مقام انشاء بحث شد. از جمله مباحثی که مطرح شد ظهور موارد مذکور بود و اختلافی که در منشا ظهور بود بررسی شد. در انتهای بحث به ثمرات اختلاف در منشا بحث پرداخته شد که به ثمراتی از جمله تحقق قرینیت وحدت سیاق و ایجاد مشکل استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا و تقدیم ظهور وضعی بر اطلاقی و مرجحیت موافق کتاب، پرداخته شد.

اوامر**صیغه امر****ظهور عناوینی مانند ینبغی و یصلح و .. در وجوب**

گفته شد مرحوم خوئی^۱ در مثل ینبغی و احيانا در مثل یصلح همان مبنای اصولی خود را تطبیق کرده است یعنی ینبغی مشتمل بر طلب است و از طرفی ترخیص در ترک نیز ندارد پس وجوب محقق می شود. این که بعضی از علماء ینبغی را استحباب موکد معنا می کنند ایشان فرموده است که درست نیست. و معنای لغوی ینبغی یتسیر است یعنی جا دارد و جایگاه دارد فلذا

۱ موسوعة الامام الخوئی، السید أبو القاسم الخوئی، ج ۴، ص ۲۸۱.

موضوع عام: ظهور عناوین ینبغی و یصلح و..... در وجوب مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: بررسی کلام مرحوم آخوند

طلب فعل و مطلوب بودن از آن استفاده می‌شود و از طرفی خطابات نیز بر همان معنای لغوی وارد شده اند. پس با توجه به تطبیق مبنای ایشان وجوب استفاده می‌شود.

عدم ظهور در وجوب به خاطر استشمام غیر الزام

به نظر می‌آید که ینبغی و یصلح دلالت بر وجوب ندارند و موضوع حکم عقل به ایجاب قرار نمی‌گیرند زیرا طلبی موضوع حکم عقل به ایجاب است که بوی استحباب ندهد و نکته استحبابی در آن نباشد در ینبغی و یصلح یا واضح است که ترخیص در ترک دارد زیرا ینبغی در فارسی به معنای سزاوار است و ینبغی از بغی است و به معنای خواستن است اما یک خواستنی است که مثلاً متضمن آرزو داشتن است یا میل دارم که این کار انجام شود و از بعضی از اهل لغت به معنای یحسن نیز نقل شده است فلذا گفته می‌شود این دو عنوان موضوع برای حکم عقل به وجوب قرار نمی‌گیرد از جمله منبهات این ادعا این است که فرق است بین اینکه مولی بگوید بخور و بگوید که سزاوار است بخوری. سزاوار است متضمن محبوبیت است نه طلب مولی. طلب شدید مولی با آن سازگاری ندارد. بعید است ینبغی که در فقه آمده است بر خلاف آن چیزی باشد که در روایات آمده است. فقهاء هم از روایات گرفته اند و به فهم ذوق و ادراک عربی خودشان اینگونه فهمیدند و در این معنای استعمال کرده اند. ینبغی سزاوار است و می‌خواهم ضعیف است. ینبغی مساوی از تو طلب می‌کنم نیست بلکه متضمن معنای دیگر مثل رجاء و امید هست. بعید است که ارتکاز فقهاء از کلمه ینبغی مخالف معنای لغوی باشد. ممکن است ما نتوانیم معنای دقیق آن را بیان کنیم ولی معنای دو عنوان در مقابل وجوب است یا مثلاً یصلح به این معنا است که شایسته است که این معنا متضمن طلب است ولی طلبی که به همراه ترخیص است. مانند احب و غیره که طلب دارند ولی طلبی هستند که واضح است ترخیص در ترک دارند.

یا لا اقل ینبغی و یصلح مجمل است زیرا اگر از طلب، غیر وجوب استشمام شود دیگر عقل حکم به وجوب نمی‌کند کما این که از مرحوم نائینی نیز در جلسات قبل این نکته بیان شد. فلذا به ذهن عرفی ما تبعاً للعلماء و شاید همه ی آنها، این گونه عناوین دلالت بر وجوب نمی‌کنند.

شاید بتوان گفت که دلیل عدم طرح مباحث اصولی در مورد صیغه امر این عناوین این بوده است که این مطلب واضح بوده است که از جهت غیر وجوب مشکلی نداشته اند و الا این عناوین در روایات زیاد استعمال شده است و اگر از جهت غیر وجوب اشکالی وجود داشت آن را مطرح می‌کردند.

خروج غالب اوامر در روایات از بحث اصولی

مرحوم بروجردی می‌فرماید^۱ یک نکته ای مهمی وجود دارد که این مباحث اصولی مطرح شده در بحث صیغه امر و ماده نسبت به غالب اوامر جاری نیست. تحلیل مطلب این است که اوامری که از ائمه صادر می‌شوند دو نوع هستند:

۱- اوامر حکومتی و ولایی: این گونه اوامر حکومتی به حکم اطیعوا الرسول واجب هستند. این گونه موارد مورد بحث های اصولی مطرح شده نیست و اساسا نیاز به بحث از ظهور آنها نداریم. زیرا دلیل دلالت بر وجوب می-کند.

۲- اوامر غیر حکومتی: یک نوع اوامر وجود دارند که از مقام ولایت صادر نشده اند بلکه از مقام مبلغ و مبین بودن شریعت و بیان کردن شرع مقدس صادر شده اند مثلاً وقتی اغتسل للجنابه از امام معصوم صادر می‌شود امر مولوی نیست و از مقام مولی صادر نشده است بلکه ارشاد به اوامری است که از خدا صادر شده است. پس غالب اوامر معصومین در غیر مقام ولایت ارشادی هستند و ارشاد به امری است که از خداوند صادر شده است فلذا اگر در قرآن فرموده است نماز بخوانید و اوامر مولوی هستند ولی اگر معصوم فرمود مثلاً زکات واجب است ارشاد به این مطلب است که در شریعت واجب شده است پس خود این اوامر ارشادی هستند و جعل خداوند را بیان می‌کنند و شان ائمه بیان و تبلیغ است و این اوامر ظهور در وجوب ندارد بلکه ملاک مرشد الیه هستند اگر مرشد الیه واجب هستند این اوامر نیز واجب هستند و الا فلا. فلذا بحث اصولی در این موارد که غالب اوامر را تشکیل می‌دهد جاری نیست. بله اوامر خداوند که مولوی هستند بحث های اصولی در آنها جاری است

^۱ نه‌ایه الاصول، المنتظری، الشیخ حسین علی؛ تقریر بحث السید حسین البروجردی، ج ۱، ص ۹۷.

وهی هنا نکته لطیفه‌ی عجیبانه ذکرها وهی ان الأوامر والنواهی الصادرة عن النبی صلی الله علیه وآله والأئمة علیهم السلام علی قسمین (القسم الأول) الأوامر والنواهی الصادرة عنهم فی مقام إظهار السلطنة واعمال المولیة نظیر الأوامر الصادرة عن الموالی العرفیة بالنسبة إلی عبیدهم، (مثال هذا) جمیع ما صدر عنهم علیهم السلام فی الجهاد و میادین القتال بل کل ما امروا به عبیدهم وأصحابهم فی الأمور الدنیویة ونحوها کبیع شئ لهم وعماره بناء ومبارزة زید مثلاً (القسم الثاني) الأوامر والنواهی الصادرة عنهم علیهم السلام فی مقام التبلیغ والارشاد إلی احکام الله (تعالی) کقولهم: صل أو اغتسل للجمعة والجنازة أو نحوهما مما لم یکن المقصود منها اعمال المولیة بل کان الغرض منها بیان ما حکم الله به، نظیر أوامر الفقیه فی الأحکام الشرعیة بالنسبة إلی مقلدیه. (اما القسم الأول) فهو وان کان ظاهراً فی الوجوب کما فصلناه ولكن نادراً جداً بالنسبة إلی القسم الثاني الذی هو العمدة فی أوامرهم ونواهیهم وهو محل الابتلاء أیضاً (واما القسم الثاني) فلما لم یکن صدورها عنهم لاعمال المولیة بل کان لغرض الارشاد إلی ما حکم الله به علی عباده کانت فی الوجوب والتدب تابعة للمرشد إلیه أعنی ما حکم الله بها، ولیس لاستظهار الوجوب أو التدب من هذا السنخ من الأوامر وجه لعدم کون الطلب فیها مولویاً فتأمل جیداً.

خلاف مشرب فقهی بودن ادعای مرحوم بروجردی

به نظر ما اولاً در فقه، ایشان این مطلب را عملی نمی‌کند و این گونه نیست که در فقه وقتی با اوامر وارده در روایت مواجه می‌شود حمل بر ارشادی کنند و قاعدتاً نیز این گونه است که مثل سایر فقهاء استنباط می‌کند و سایر فقهاء با اوامر وارد شده از معصومین، ارشادی برخورد نمی‌کنند.

جریان بحث های اصولی به اوامر ائمه بما هم مرشدون

ثانیاً بر فرض که این اوامر ارشادی هستند و شان ائمه تبلیغ است و ما نیز این مطلب را قبول می‌کنیم که لا اقل این شان را دارند کما این که نقل شده است ما قول پروردگاران را بیان می‌کنیم. ولی باید گفته شود که مثلاً وقتی امام صادق فرمود اغتسل للجنابه ارشاد است و بیان است اما بیان می‌کند که این مطلب که من گفتم بیان دین است و در دین وارد شده است و فرض این است که امامان، امناء هستند و همان شریعت را بیان می‌کنند و این گونه نیست که آنها مثلاً ترخیصی که در شریعت بوده است را بیان نکنند. بلکه خود شریعت را بیان می‌کنند. فلذا جای بحث دارد که ظهور مرشد الیه و سایر مباحث بررسی شود. یعنی این اوامر چون ارشاد به مماثل است بحث های اصولی جاری است. و در مماثلشان که مولوی است این مباحث جاری است.

ما در دوره های سابقه می‌گفتیم کلام ایشان را نفهمیدیم و با مشرب فقهی ایشان ناسازگار است ولی با پیگیری و فحص از نوشته های بعضی از تلامذه ایشان به این مطلب رسیدیم که مرحوم بروجردی در ذیل کلامشان این مطلب را دارد که بحث های اصولی در مرشد الیه جاری است یعنی مثلاً اغتسل للجنابه و لو این که خودش ارشادی است ولی نماینده همان مرشد الیه است فلذا بحث های اصولی در این گونه اوامر نیز جاری است.

حاصل کلام:

- ۱- ائمه در غیر اوامر ولایی شان تبلیغ دارند
- ۲- اوامر ارشادی بحث اصولی ندارند
- ۳- اوامری که از ائمه صادر شده اند دین و جعل و تشریع شده را بیان می‌کنند فلذا بحث های اصولی نسبت به مرشد الیه که مولوی هستند جاری است و چون این اوامر نماینده آن اوامر هستند فلذا بحث نسبت به این گونه اوامر نیز تعلق پیدا می‌کند.

خلاصه چند بحث گذشته

موضوع عام: ظهور عناوین ینبغی و یصلح و..... در وجوب مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: بررسی کلام مرحوم آخوند

تا به حال سه صیاعتی که در فقه زیاد مورد ابتلاء بود را بحث کردیم. ماده امر و صیغه امر و جملات خبریه در مقام انشاء.

- ۱- این که در این سه مورد اصل طلب را افاده می کردند اختلافی نبود
- ۲- این که طلب لزومی را افاده می کردند صحت داشت و ولو این که خیلی واضح نبود
- ۳- مرحوم آخوند در ماده امر و صیغه امر ادعای وضعی بودن ظهور در وجوب را داشته و در جملات خبریه در مقام انشاء قائل به انصرافی بودن ظهور شدند بعد در ماده امر و صیغه امر فرمود اگر این ظهور وضعی را قبول نکنید ظهور اطلاقی در وجوب دارند و لو این که انصراف به وجوب معنا ندارد
- ۴- به نظر ما ادعای وضع ناتمام است و انصراف را در ماده امر قبول کردیم. ظهور انصرافی با اطلاقی در این نکته متفاوت هستند که ظهور انصرافی مستند به لفظ است ولی ظهور اطلاقی مستند به لفظ نیست) و گفتیم امر در فارسی معادل دستور است و دستور انصراف به وجوب دارد. در صیغه امر یک تاملی و انتظاری داریم و گفتیم اگر ترخیص در ترک را ذکر نکرد، به ضم مقام مولویت وجوب استفاده می شود.